

صید و تجارت مروارید در خلیج فارس در قرن نوزدهم میلادی

✍ فرخ مستوفی

اگر در عصر فعلی اقتصاد مبتنی بر نفت را شاه‌رگ اقتصادی خلیج فارس بدانیم، قرن‌ها قبل از کشف آن صید مروارید و بازرگانی آن مهم‌ترین فعالیت اقتصادی در سراسر خلیج فارس را تشکیل می‌داده است. این امر به ویژه در بخش جنوبی آن در طول سده‌ی نوزدهم میلادی چشمگیرتر است. مروارید تنها منبع ثروت و بزرگ‌ترین زمینه‌ی اشتغال ساحل‌نشینان جنوبی را فراهم آورده بوده است. تعداد ناوگان‌های صیادی در هر بندر و پیشینه‌ی ساکنان این بنادر در سده‌ی نوزدهم تصویر ساده‌ای از این اقتصاد به دست می‌دهد. اگر مروارید نبود اقتصاد کویت به شدت آسیب می‌دید، اقتصاد بحرین به یک پنجم کاهش پیدا می‌کرد^۱ و بنادر عمان متصل‌الحه که دارای هیچ منبع درآمد دیگری به جز صید مروارید نبودند، کلاً از بین می‌رفتند. با توجه به ساختار اقتصادی بخش شمالی خلیج فارس ایران آسیب کم‌تری می‌دید، چه در بخش شمالی تجارت بخش غالب اقتصادی بوده و در قرن نوزدهم ساحل‌نشینان بیش‌تر به تأمین نیازهای این مرکز و ساکنین داخل فلات ایران توجه داشتند. تنها اعراب مهاجر از آن سوی خلیج به این حرفه در ایران اشتغال داشتند. با این وصف تقسیم کار در خلیج فارس بر این مبنی قرار گرفته بود که صید مروارید عمدتاً توسط ساکنین جنوب و تجارت آن توسط مردمان ساکن در بخش شمال آن انجام می‌گرفته است. تنها استثنا در این مورد سرزمین بحرین است که از عهد هخامنشیان بخشی از ایران بوده و مقارن ظهور اسلام در جزیره‌العرب و در سال‌های بعد نیز بخشی از سرزمین فارس محسوب می‌شده است.^۲

در قرن نوزدهم بحرین مرکز کشاکش‌های سیاسی میان ایران، مسقط، انگلستان و عثمانی، پرتغال و حجاز به ویژه امیر عبدالعزیز و عناصر قبیله‌ای ساکن در نواحی ساحلی بود. درآمد سرشار حاصل از صید مروارید عامل اصلی بروز این اختلافات و

لشگرکشی‌ها محسوب می‌شد. رقابت شدید این قدرت‌ها در خلیج فارس موجب تجدید و احیای قدرت عناصر قبیله‌ای در این منطقه شد که پس از مرگ نادر فزونی یافته بود.^۳

عناصر قبیله‌ای ساکن در نواحی ساحلی قدرت گرفته حوادثی پدید آوردند که در آینده این منطقه در قرن نوزدهم تأثیر چشمگیری گذاشت. نواحی جنوبی ایران، حدفاصل بندرعباس تا بحرین محل رقابت و درگیری‌های خونین حکام محل و سران قبیله‌ها شد و موجب ایجاد مراکز تجاری جدیدی در خلیج گردید.^۴ پیش از ظهور اسلام تجارت مروارید کلاً در بنادر بخش شمالی یعنی هرمز، بوشهر انجام می‌گرفت. در زمان حکومت خلفای عباسی بصره و بغداد نیز به این فهرست اضافه شد. اما قرن نوزدهم میلادی با دخالت انگلستان شاهد انتقال مراکز تجارت دریایی و مروارید از بوشهر و لنگه به هند و به بمبئی، دوبئی، بحرین و قطیف بود.^۵ براساس آمار موجود در قرن نوزدهم حدود ۳۵۰/۰۰۰ نفر از ساکنین مناطق جنوبی و شمالی از طریق تجارت مروارید ارتزاق می‌کرده‌اند. بیش از ۷۴/۰۰۰ نفر به طور مستقیم با ناوگانی مرکب از ۶۰۰۰ قایق بزرگ و کوچک به کار صید مروارید مشغول بوده‌اند.^۶ تعداد زیادی نیز به عنوان سرمایه‌دار به کار تأمین مالی قایق‌ها و صیادان می‌پرداختند. جمعیت کم منطقه و گستردگی فعالیت‌های مرتبط با صید مروارید درآمد سرشار حاصل از آن و اهمیت این صنعت در زندگی ساکنین خلیج فارس حضور و رقابت کشورهای استعماری را در خلیج فارس به سادگی توجیه‌پذیر می‌کند.

مروارید چیست؟

به جسم جامد کروی شکل برآق و نسبتاً سختی که از انجماد ترشحات بدن انواع نرم‌تنان دوکفه‌ای که حول جسم خارجی از قبیل شن‌ریزه یا ماده خارجی به وجود می‌آید،^۷ در عربی لوءلوء (جمع آن لالی) و در فارسی مروارید می‌گویند. به قول

صاحب *غیاث‌النغات* و به تبع او *آندراج* «فارسیان بر مطلق مروارید اطلاق کنند». در لغت عرب «درّه» مروارید کلان را گویند.^۸ اما صرف نظر از این بحث ادبی واژه‌ای که در تمام خلیج فارس در قرن نوزدهم نزد صیادان مروارید متداول بوده است، قماشه (جمع آن قماش) است. در ادب فارسی و عربی بر این باور بوده‌اند که مروارید از قطره‌ی باران حاصل می‌شود. در *عجایب المخلوقات* آمده است: «بادهای بهاری ترشحات آب از دریای اوقاس (مدیترانه) بردارد و به دریای خلیج فارس آرد و در جزو آن رشحات یک آب لزج شبیه زیبق موجود است، آن قطره آب را مانند منی که رحم به خود جذب می‌نماید صدف هم به خود جذب کرده تولید مروارید شود. هرگاه قطره بزرگی است، مروارید بزرگی پیدا خواهد شد.»^۹

نزد صیادان مروارید نیز پیدایش مروارید کم و بیش با افسانه در آمیخته بوده است. در حال حاضر شش گونه صدف مرواریدساز در خلیج فارس شناسایی شده‌اند،^{۱۰} اما در قرن نوزدهم صیادان محلی تنها سه گونه را که بیش‌ترین مروارید را تولید می‌کرده‌اند، شناسایی کرده و از صید سایر گونه‌ها خودداری می‌کرده‌اند مگر برای استفاده از پوسته صدف آن‌ها.

مخاره (جمع آن مخار) (*Pinctada margaritifera*) متداول‌ترین نوع صدف مرواریدساز است که در همه جای خلیج فارس دیده می‌شود. به آن محار کبیر نیز گفته می‌شود.^{۱۱} دومین گونه زینّه (جمع آن زنی) (*Pterra macopetra*) است که بیش‌تر در آب‌های ساحلی رأس‌الخیمه گسترده‌گی دارد. ولی به‌ترین انواع آن در آب‌های جزیره‌ی کیش، هندورایی و شیدور (شتور) در همان عمقی که مخار زیست می‌کند، یافت می‌شود.^{۱۲}

سومین گونه محار صغیر (*Pinctada imbricata*) است که صدف بندر لنگه، صدف سیلان و بلبل هم نامیده می‌شود و در سواحل دوبی، عربستان، قطر، جزیره‌ی هرمز، مجمع‌الجزایر بحرین، بندر لنگه، لاوان و بوشهر، خارک و کیش گسترده‌گی دارد.^{۱۳}

تجارت مروارید یکی از پیچیده‌ترین حرفه‌های جهان قدیم به شمار می‌رفته است. بازرگانان یا تاجر مروارید می‌بایست به ماتریس پیچیده‌ای که شامل نوع مروارید، رده‌بندی بر حسب اندازه، رده‌بندی بر حسب وزن و عیار، رده‌بندی از نظر شکل و رده‌بندی بر اساس رنگ را برای محاسبه قیمت مروارید در نظر بگیرد، سپس با توجه به واحد محاسبه که در هر یک از مناطق خلیج فارس متفاوت بوده است، قیمت مروارید را محاسبه کند که شباهت به محاسبه‌ی نرخ تبدیل ارزها در بانک‌داری امروز دارد. مثال‌هایی که در کتاب‌ها و رساله‌های تاریخی آمده پیچیدگی کار را روشن خواهد کرد. طبیعی است کسانی قادر به انجام چنین محاسباتی بوده‌اند که از زمینه فرهنگی و تمدنی بالایی برخوردار بوده‌اند. دلیل تمرکز معاملات در مراکز تمدنی نظیر بوشهر، سیراف، لنگه، کیش و هرمز در بخش شمالی خلیج فارس جز احاطه به این نوع محاسبات نبوده است. در واقع تجار عمده اکثراً در شمال خلیج فارس زندگی می‌کرده‌اند و بخش جنوبی آن تا زمان تسخیر هندوستان و تبدیل بمبئی به یک مرکز بازرگانی بین آسیا و اروپا (انگلستان) و خرید عمده مروارید جنوب خلیج فارس عملاً به عنوان نوار ساحلی فاقد مراکز شهری که عمده ساکنان آن به کار صید مروارید، قاچاق و غیره مشغول بوده‌اند، عمل می‌کرده است.

دلالتان مروارید خلیج را تاجر (جمع آن تجار) یا طوآش (جمع آن طواویش) می‌نامند. اصطلاح تاجر به کسی اطلاق می‌شود که عمده فروش مروارید است و کسی است که مروارید را به در دکان یا حجره وی می‌آورند. خریدار نقد عمل می‌کند و رابطه مستقیم با بازارهای چین، بغداد، ایران و اروپا و در این اواخر بمبئی دارد. طوآش خرده تاجر است که به دو دسته طوآش صغیر و طوآش کبیر تقسیم می‌شود. طوآش صغیر معمولاً باید به دنبال مروارید برود یا روی کشتی با ناخدا همراه باشد و یا در ساحل با پرداخت وجه نقد مروارید را خریداری کند. طوآش کبیر امکانات مالی بیش‌تری دارد و دارای وسایل رده‌بندی یا دانه‌بندی پیچیده است^{۱۴} که معمولاً هفت، پانزده تا چهل و گاه چهل و پنج طاس را با چشمه‌های

بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۹

متفاوت شامل می‌شود و رابطه مستقیم با تاجر عمده خریدار مروارید در خلیج فارس دارد. رابطه تاجر و طوآش را گاهی دلال و گاهی مقسّم برقرار می‌کند که از هر دو طرف معامله مبلغی حق دلالی دریافت می‌کنند.^{۱۵}

در طول تاریخ چند هزار ساله مبادلات مروارید، تجارت و طوآش و نحوه‌ی قیمت‌گذاری تاجر و طوآشان تغییر کرده است. به این معنی که هر چه به اواخر قرن بیستم نزدیک‌تر شده‌ایم طوآشان اکثراً هندی بوده و تجارت توسط اهالی بومی انجام می‌گرفته است.^{۱۶}

واحد محاسبه وزن مروارید و به طبع آن قیمت مروارید «چو» (جمع آچوه) است. تاجر مروارید باید به‌طور کامل با این واحد و نحوه‌ی محاسبه آن آشنا باشد. چو، نقش عیار در زرگری را دارد. چو موهومی است و خود وزن به حساب نمی‌آید و چهار گونه است که از چهار واحد وزن (مثقال) متفاوت با یک نوع محاسبه به دست می‌آید.^{۱۷}

۱۵۰ گرم	مثقال بحرینی یا مثقال مشهدی
۱۶۰ گرم	مثقال قطری
۷۴ گرم	مثقال بمبئی
۶۸ گرم $\frac{۳}{۴}$	مثقال پونا

در هر کدام از حالت‌های فوق میزان چو در هر مروارید با دو برابر کردن وزن (مثقال) در هر مروارید برحسب مثقال هر منطقه و ضرب در عدد ۳۳۰ به دست می‌آید. اگر C عدد چو و m را عدد مثقال بگیریم در معادله‌ی $C = m^2 \times 330$ ، عبارت خواهد بود از چوی بحرین، قطر، پونا یا بمبئی.^{۱۸}

برای بررسی جنبه‌ی توأم اقتصادی امنیتی صید مروارید در خلیج فارس در قرن نوزدهم اشاره به چند عامل ضروری است؛ صیدگاه‌های مروارید نیز در سراسر خلیج فارس به ویژه بخش جنوبی آن پراکنده‌اند که به آن‌ها هیر (جمع هیرات) می‌گویند. هیر دارای عمق ویژه‌ایست که از لحاظ اکولوژی زیستگاه مناسبی را برای

صدف مرواریدساز به وجود می‌آورد. اگر برآمدگی‌های کف دریا نسبت به سطح آب عمق چندانی نداشته و اطراف آن را آب‌ها ژرف احاطه کرده باشند، نجوات (مفرد، نحوه) یارگت نامیده می‌شدند که در نقشه‌های دریایی جدید علامت‌گذاری شده‌اند و کشتی‌های بزرگ از روی آن عبور نمی‌کنند.^{۱۹} نجوات یا رگت معمولاً به نام کاشف آن نامیده می‌شد. مثل رگت‌علی، رگت‌عیسی و رگت‌المنیع.^{۲۰}

نجوات و هیارات یا در فاصله‌ی کم‌تر از سواحل و گاه تا ۱۴۰ کیلومتری سواحل پراکنده از قبل از دخالت انگلیس مرزهای دریایی شیوخ عمان (امارات) قطر، بحرین و کویت بطور طبیعی از شش کیلومتری ساحل هر کدام از این مناطق تجاوز نکرده و کشتی‌های صیادی متعلق به ایران و دیگران آزادانه در خارج از این مناطق به صید می‌پرداختند.^{۲۱}

هیارات بخش جنوبی خلیج فارس از جزیره سلامه نزدیک رأس‌الجبال تا بندر کویت کشیده شده‌اند و هر سکو نام ویژه‌ای دارند؛

در بحرین: اشتبه، ابوعمار، ابوالخراب، ابوالقانه، الشایع، الخوره، حرف‌الجاهی، ابوالنجوش، ابوغبار، ابو مرجان، ابو حصیر، ابوصدر، بن‌نصار، رجه.^{۲۲}

در قطر: ابوالهبا، الصایع، حالول، ام‌الغیب، ام‌لقطان، شیفلان، الدیبل.^{۲۳}

در دوی: ام‌الثیف، ارزکوه، اللجه، کجه‌التراق، رقه‌الصیر، حرزمان.^{۲۴}

در کویت: عدان یا عدنان.^{۲۵}

هیارات منطقه شمال خلیج فارس چشمگیر نیستند، تعداد آن‌ها محدود بوده و در اواخر قرن نوزدهم به دلیل بهره‌برداری نامناسب، هر چند سال یک بار مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^{۲۶} صیدگاه‌های ایران اطراف جزیره‌ی لاوان، کیش، خارک، لارک، ابوموسی، دماغه‌ی بستانه، هندورابی، دهانه‌ی هرمز، نایبند، میناب، لارک و بندرعباس قرار دارند.^{۲۷} صیادان ایرانی مروارید در تمام مناطق خلیج فارس به جز سواحل نزدیک به شیخ‌نشینان با توجه به قوت و ضعف دولت مرکزی و محلی به

صید می‌پرداختند. در قرن نوزدهم بحرین مهم‌ترین صیدگاه ایران در خلیج فارس شمار می‌رفت.

تعداد قایق‌های کوچک و کشتی‌های بزرگ را که در کار صید مروارید بوده‌اند ۴۵۰۰ عدد تخمین زده‌اند که حدود ۷۴۰۰۰ نفر^{۲۸} ناخدا (رئیس کشتی)، سیب (کشنده‌ی بند غیص)، رضیف (معاون سیب)، تباب (خدمتکار کشتی) و غیص (غواص) بر روی انواع این کشتی‌ها و قایق‌ها از قبیل، بتیل، شوعی، بغله، کوتی، بوم، جالبوت، بگاره، جاروده، نشاله، سمعه، دنگی، حوری، غنچه، جاروکه، سنوک، ماشوه، کتر، زاروقه، ساشه، زورق و ماجشون به صید مشغول بوده‌اند.^{۲۹}

قایق‌ها در هوارات در کنار ساحل و کشتی‌ها به نقاط دورتر می‌رفته‌اند. مهم‌ترین کشتی‌های مروارید سنوک، جالبوت، بغله، بقاره و بوم اند.^{۳۰} اندازه‌ی متوسط هر کشتی صید از بندر به بندر متفاوت بوده ولی کشتی‌های دریایما به طور متوسط از ۶ تا ۴۲ نفر ملاح و قایق‌ها و بین ۴ تا ۶ نفر خدمه داشته‌اند.^{۳۱} قبل از قرن نوزدهم داشتن پرچم برای کشتی‌های ایرانی و شیخ‌نشینان متداول نبوده است. اما در این قرن انگلیس‌ها بعد از امضای قراردادهای حمایتی از شیخ‌نشینان به آن‌ها اجازه‌ی استفاده از پرچم انگلیس را صادر کرده و ایرانی‌ها و عثمانی نیز به تبع آن‌ها از پرچم استفاده کردند. در اواخر قرن حدود هزار کشتی و قایق بدون پرچم، ۱۰۰۰ کشتی و قایق تحت پرچم ایران، ۲۶۰۰ کشتی با پرچم انگلیس و ۱۷۰ کشتی زیر پرچم عثمانی بودند که در بصره و کویت و قطیف حضور داشتند.^{۳۲}

حجم عملیات صید تعداد بنادر فعال، نیروی انسانی بزرگی که به نسبت جمعیت محلی درگیر صید بوده‌اند و گستردگی هوارات و تعداد کشتی‌های عظمت تجارت و صنعت صید را نشان می‌دهد. اما محاسبه درآمد حاصل از صید برای منطقه خالی از اشکال نیست. بنادر بخش ایرانی، بنادر واقع از بستانو الی دوان و جزایر از شیخ‌شعب تا فرور جزء شیبکویه و بنادر قبل از بستانو جزء دشتی و از دوان به بعد جزء بندر لنگه محسوب می‌شده‌اند.^{۳۳}

درآمد کیش بیش‌تر از سایر مناطق شیپکویه است. حکام مناطق مختلف بخش ایرانی از هر غواص یا کشتی و قایق مالیات جداگانه دریافت می‌داشتند. ولی از پرداخت مالیات به دولت ایران خودداری می‌کردند. مثلاً حاکم قشم از هر غواص یا سیب چهار روپیه دریافت می‌کرد. شیخ هنگام که از بستگان شیخ دویی بود و حدود سی و چهار کشتی غواصی در اختیار داشت با استفاده از نفوذ انگلیسی‌ها نه از حکومت عباسی اطاعت می‌کرد و نه به دولت ایران مالیات می‌پرداخت. مالیات جزیره کیش که یکی از به‌ترین صیدگاه‌های ایران بود نیز نسل اندر نسل به مناسبت خدماتی که قوام‌الملک انجام داده بود براساس فرمان ناصرالدین شاه به وی پرداخت می‌شد و هر سال هشتصد تومان از این بابت دریافت می‌کرد.^{۳۴} مالکیت جزیره نیز در اختیار خانواده‌ی قوام بود.^{۳۵}

حاکم جزیره‌ی خارک یک چهارم درآمد صیادان را دریافت می‌کرد. به علاوه در اواخر قرن بدون اجازه‌ی دولت ایران با یک شرکت آلمانی قرارداد بسته و درآمد هنگفتی به دست می‌آورد. در مرکز صادرات مروارید ایران یعنی بندرلنگه که طایفه‌ی آل‌بوسمیط بر آن حکومت داشتند، هیچ مالیاتی به دولت ایران پرداخت نمی‌شد. براساس گزارش سدیدالسلطنه در سال ۱۸۱۱ میلادی انگلیسی‌ها معادل ۴۱۰/۰۰۰ پوند مروارید از این بندر صادر کرده بودند.^{۳۶} میانگین صادرات بندرلنگه در سال حدود ۳/۵۰۰/۰۰۰ روپیه بوده است. باید در نظر داشت که بیش از نیمی از صادرات مروارید عمان مصالحه از بندرلنگه انجام می‌گرفته است. میانگین صادرات مروارید از بحرین ۳/۸۰۰۰۰۰۰ روپیه از عثمان متصالحه (امارات) ۴/۱۰۰/۰۰۰ روپیه بوده است. اگر ارقام را به پوند محاسبه کنیم، براساس آمار موجود در فاصله‌ی ۱۸۷۲-۱۹۰۰ یعنی در فاصله ۲۷ سال براساس آمار ۱۷ میلیون پوند مروارید از خلیج فارس صادر شده است.^{۳۷} کل درآمد نفت ایران از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ حدود یک میلیون و سیصد هزار پوند بوده و این مبلغ در فاصله‌ی ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۰ جمعاً از ده میلیون پوند تجاوز نمی‌کند.^{۳۸}

آن چه در این آمار محاسبه نشده است، صید قاجاق، آمار گزارش نشده و ارزش مروارید صید شده در دهها بندری است که در این محاسبات منظور نشده‌اند. به علاوه ارزش بعضی از مرواریدهای منحصر به فرد به تنهایی از ارزش کل مرواریدهای فروخته شده در یک سال در یک منطقه بیشتر است. در سال ۱۸۹۹ یکی از اهالی کمزار از اتباع سلطان عمان مروارید نادری را به وزن ۳۵۰۰ چو صید کرد که در بمبئی ۴۰۰/۰۰۰ روپیه قیمت گذاشته شد.^{۳۹} هر چه مروارید بزرگتر باشد، ارزش بیش‌تری دارد، ولی وقتی بزرگی مروارید از حدی بگذرد دیگر اضافه قیمت آن تابع بزرگی آن نخواهد بود، بل که چنین مرواریدی صدها و هزاران برابر گران‌تر از مرواریدهای متوسط است.^{۴۰} وجود چنین میزان عظیمی از ثروت بدون توجه به سایر اقلام تجاری مورد معامله در خلیج فارس حضور هر قدرتی را برای دستیابی به آن توجیه می‌کند. تا قبل از ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس، بخش شمالی خلیج در قلمرو ایران و بخش جنوبی آن سکونت‌گاه اعراب بوده است، ولی به مرور ایام بخشی از قبایل عرب مناطق جنوبی در بخش‌هایی از سرزمین‌های شمالی سکونت گزیدند. اینان اکثراً صیاد مروارید بودند و زیستگاه‌های خویش را نیز نزدیک مناطق مرواریدخیز انتخاب می‌کردند. سقوط صفویان موجب پریشانی امور سیاسی جنوب ایران و از دلایل اصلی شکل‌گیری حاکمیت‌های محلی و استقرار این قبایل عرب بود و عرب‌های هوله از مهم‌ترین این اعراب بودند که در نواحی ساحلی گسترده‌ی جنوب ایران مستقر شدند.^{۴۱}

پرتغالی‌ها اولین نیروی خارجی بودند که در مناطق مختلف خلیج فارس در فواصل مختلف از مسقط گرفته تا هرمز، بحرین و چابهار (تیس) مستقر شدند و به تجارت مروارید علاقه نشان دادند. یکی از اهداف مهمی استعمارگران اروپایی کنترل تجارت در خلیج فارس به ویژه مروارید و گرفتن مالیات از صیادان بود. این قدرت‌ها بدون استثنا مایل به تسخیر بحرین به عنوان بزرگ‌ترین مرکز صید مروارید و یکی از مهم‌ترین ایستگاه‌های دریایی در خلیج فارس بودند و به این ترتیب گاه

در تعارض با حاکمیت ایران بر این جزیره قرار می‌گرفتند. باربوزا مورخ پرتغالی سده‌ی ۱۶ میلادی در بیان احوال «جزایر قلمرو ملوک هرمز» از بحرین به عنوان شهری بزرگ و محل رفت و آمد بازرگانان هرمز و دارای مرواریدهای عالی یاد کرده است.^{۴۲} مالیات بحرین در این دوره تا ۳۰۰ لک برآورد شده است که بیش از چهار پنجم آن در ارتباط با صید مروارید بوده است.^{۴۳}

مشکلات داخلی و خارجی ایران در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم و ظهور سلسله قاجار در ایران به قدرت‌های دیگر فرصت داد تا به توسعه قدرت خود در خلیج فارس بپردازند. قاجارها در زمان آغا محمدخان بندرعباس، هرمز و قشم را به مدت ۷۵ سال در ازای سال ۶ هزار تومان به سید سلطان امام سقط اجازه داده بودند^{۴۴} و از درآمد سرشار مروارید فقط به همین مقدار ناچیز کفایت کرده بودند.

انگلستان بعد از خروج هلندی‌ها از خارک و بصره و تسخیر شبه قاره‌ی هند با استفاده از ضعف و فساد دستگاه سلطنتی قاجار با استقرار در بوشهر به قدرت برتر نظامی و اقتصادی خلیج فارس تبدیل شده بودند. عثمانی‌ها بصره و قطیف و کویت را در اختیار داشتند، ولی از لحاظ دریایی توان مقابله با ناوگان‌های انگلیسی در خلیج فارس را در خود نمی‌دیدند. کشتی‌های این کشور رفت و آمد هر کشتی خارجی را در بنادر جنوبی و شمالی خلیج فارس زیر نظر داشتند و در اصطلاح امروزی هر وقت که صلاح می‌دیدند آن‌ها را بازرسی می‌کردند. این بازرسی‌ها نتیجه‌ی معاهداتی بود که انگلستان با شیوخ متعدد خلیج فارس امضا کرده بود، اما در باطن نقشه‌ی انگلیسی‌ها برای تبدیل خلیج فارس به یک دریای بسته mare clausum یا دریاچه‌ای انگلیسی بود تا جلوی دست اندازی دیگر خارجیان به صیدگاه‌های جنوب خلیج فارس به ویژه بحرین را بگیرد. خارجی‌ها شامل اتباع انگلیس نیز می‌شدند که حکومت هند از فعالیت‌های آزاد آنان جلوگیری می‌کرد. در سال ۱۸۲۰ انگلستان عقد قرارداد با شیخ‌های خلیج فارس از جمله شیخ بحرین را آغاز کرد که نقض آشکار یکی از مواد معاهده‌ی ۱۸۱۴ میلادی میان ایران و انگلیس بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۱۵

بود.^{۴۵} در سال ۱۸۴۸ میلادی قرارداد دیگر با شیخ بحرینی بسته شد که طی آن کشتی‌های انگلیسی اجازه یافتند تا همه‌ی کشتی‌های متعلق به شیخ بحرین و با مردم آن جزایر را تفتیش کنند.^{۴۶} با این وصف تا مدت‌ها حقوق دولت ایران مبنی بر مالکیت به بحرین را به صورت ظاهر رعایت می‌کردند. در یکی از این موارد در یکی از فصول صید یک کشتی تجاری انگلیسی به نام جانستون کستل^{۴۷} بدون داشتن مجوز وارد صیدگاه‌های مروارید ایران در بحرین شد. سه نفر از اروپاییان این کشتی در بحرین مستقر شده با استفاده از یک بغله و استخدام چند نفر محلی وارد صیدگاه‌های ایران در بحرین شده بودند. کشتی مزبور سپس به طرف بوشهر حرکت کرده در ماه ژوئیه به بوشهر رسیده بود. کشتی در اجاره شخصی به نام پلونکت^{۴۸} بود که با سرگرد دیزبرو^{۴۹} قائم مقام نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر به مذاکره پرداخت تا موافقت وی را برای بهره‌برداری در آب‌های ایران جلب کند. دیزبرو ورود به آب‌های ایران را خطرناک توصیف کرده و بعضاً موضوع را به مقامات ایرانی اطلاع داده بود. پس از مذاکرات مقامات انگلیسی و ایرانی یک کشتی دولتی ایرانی عازم بحرین شد تا از کار صید مروارید توسط اروپاییان در صیدگاه‌های بحرین جلوگیری کند. ایرانی‌ها بغله را توقیف کرده به بوشهر آوردند. پس از ورود بغله به بوشهر مشخص شد که قایق به یک تبعه عثمانی تعلق داشته و این که یک انگلیسی با اجاره قایق ترک مخفیانه وارد آب‌های ایران شده موضوع را دچار پیچیدگی سیاسی زیادی کرد. نهایتاً انگلیسی‌ها کشتی را بازرسی کرده و پس از کشف تنها ۲۳ عدد مروارید آن‌ها را تحویل مقامات ایرانی دادند.^{۵۰}

عثمانی‌ها همچنان با این حيله‌ها به صید مروارید پرداخته برای جلوگیری از سوءظن انگلیسی‌ها را استخدام می‌کردند. در سال ۱۸۷۲ والی بغداد مدحت پاشا غواصی انگلیسی را استخدام کرده بود تا مروارید صید کند، ولی مقامات انگلیسی غواص را تهدید کرده مانع کار او شدند.^{۵۱} دخالت انگلیسی‌ها در کار عثمانی‌ها تا اواخر قرن نیز ادامه داشت. و با ذکاوت هوشیاری و فعالیت‌های دیپلماتیک کار را بر

ترک‌ها سخت می‌کردند. از موارد دیگر این که در روزنامه‌ی دلیلی اکسپری مورخ ۹ مه ۱۹۰۱ خبری مبتنی بر اقدام یک سندیکای آلمانی در مورد اخذ امتیاز صید مروارید با استفاده از روش‌های علمی در سواحل دریای سرخ و بخشی از سواحل خلیج فارس که در اختیار عثمانی است، درج شده بود. سفیر انگلیس در قسطنطنیه بلافاصله به دیدن مقامات ترک رفته و به مقامات ترک گفته بود «چنین عملیاتی باعث برانگیخته شدن احساسات محل‌ها شده در چنین صورتی وظیفه اخلاقی دولت بریتانیا است تا از حقوق شیوخ متصالحه حمایت کند.» وزیر ترک بر روی خود نیاورده و از وقوع چنین تدارکاتی اظهار بی‌اطلاعی کرده بود!^{۵۲}

سال ۱۸۸۰، ۱۸۹۲ دوره‌ی تثبیت قدرت انگلیس در ناحیه بحرین است. شیخ بحرین در دو معاهده جداگانه ملزم شد که بدون اجازه انگلیس با هیچ دولت دیگری قرارداد نبندد، به هیچ دولتی حق فرستادن نماینده سیاسی ندهد و حق واگذاری یا فروش بخشی از خاک خود را به دیگری جز انگلستان نداشته باشد^{۵۳} در دسامبر ۱۸۹۱ شیخ بحرین انحصار صادرات پوسته صدف مروارید بحرین را به یک شرکت انگلیسی در بوشهر واگذار کرد.^{۵۴} بازرگانان بحرینی دست به اعتراض شدید زدند، شیخ امتیاز را لغو کرده به جای آن عوارض گمرکی بالایی بر این کالا وضع کرد تا حدی که صادرات این کالاها در بحرین کلاً متوقف شد و به جای آن مقادیر فراوانی از پوسته صدف نامرغوب از سواحل ایران در فاصله ۹۳-۱۸۹۲ به اروپا صادر شد. کیفیت نازل این صدف‌های صادراتی سبب شد تا تقاضا در اروپا به نحو چشمگیری کاهش پیدا کند. و صنایع دگمه سازی و سایر صنایع وابسته به این محصول به دنبال بازارهای دیگری بروند. بازرگان ایرانی و بحرینی درگیر با این محصول به شدت آسیب دیده اغلب ورشکست شدند.^{۵۵}

هجوم اروپاییان برای دست‌اندازی بر تجارت مروارید از قرن شانزدهم آغاز، ولی در سده‌های بعد دستخوش تحولات زیادی شد. ابتدا پرتغالی‌ها همراه با حاکمان ایرانی هرمز به بحرین حمله کرده در سال ۱۵۲۲ میلادی آن جا را تسخیر کردند.

بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۱۷

قرن شانزدهم شاهد درگیری‌های عثمانی‌ها صفویان و پرتغالی‌ها برای تسخیر و خلیج فارس و کنترل تجارت مروارید بود. در قرن هفدهم ایران حاکمیت خود را بر این منطقه تثبیت کرده و با کمک انگلیسی‌ها، پرتغالی‌ها را از سواحل ایران بیرون راند.

با توجه به حاکمیت کامل ایران بر بحرین به عنوان بخشی از ایالت فارس کنترل کامل صید مروارید و درآمدهای ناشی از آن در اکثر نقاط خلیج فارس اختیار دولت از این قرار داشت. در سال‌های بعد هلند، انگلیس، مسقط و بعضی از حکام محلی هم به ایران و عثمانی و پرتغال اضافه شدند و معادله رقابت بین قدرت‌ها پیچیده‌تر شد. در سال ۱۷۵۴ بارون فون کنیپهاوزن^{۵۶} بنیان‌گذار مرکز بازرگانی هلند در جزیره خارک به شرکت هند خاوری هلند (واک) پیشنهاد کرد که بحرین تسخیر شود تا تجارت مروارید در اختیار هلندیان قرار گیرد. شورای عالی واک در باتاویا (جاکارتا) و نیز مدیران آن در آمستردام این پیشنهاد را رد کردند.^{۵۷} هلندی‌ها به تحقیق در مورد صید مروارید ادامه دادند تا رمز بازرگانی مروارید را کشف کنند. اما موفق نبودند و ترجیح دادند فعالیت‌های تجاری خود را به خرید پشم از ایران و فروش مازاد شکر با تاویا متمرکز کنند.

در سال ۱۶۹۰ میلادی هوخکامر^{۵۸} بازرگان هلندی که در خلیج فارس به کار صید پرداخته بود، گفته بود: «اگر بخواهید در این کالا سرمایه‌گذاری کنید به خرید مروارید بپردازید نه صید آن».^{۵۹} رمز تجارت مروارید این اندرز حکمیانه بود که انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم به کار بستند و عملاً تجارت مروارید خلیج فارس را در اختیار گرفتند. دولت انگلیس به بهانه رفع اختلافات قبیله‌ای و ایجاد صلح بین شیخ‌نشین‌ها برای گسترش و حمایت از صید و صیادان، ولی در عمل برای جلوگیری از نفوذ روزافزون روس‌ها و فرانسوی‌ها و حفظ امنیت شبه قاره هند کنترل تجارت و سرانجام دستیابی به ثروت سرشار حاصل از صید مروارید در یک سده جنوب خلیج فارس را تحت‌الحمایه خود قرار داد و به امپراتوری خود افزود.

اختلافات قبیله‌ای در جنوب خلیج فارس در ارتباط با صیدگاه‌های مروارید همواره بهانه‌ای برای دخالت در امور این شیخ‌نشین‌ها بوده است. پرتغالی‌ها، عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها سعی در جهت‌گیری به نفع کسانی داشته‌اند که منافع سیاسی، اقتصادی آن‌ها را حمایت می‌کردند. شیخ‌نشینان خلیج فارس نیز همواره در دریا بر سر زیست‌گاه‌های صدف مروارید در حال مخاصمه بوده‌اند. برای این شیخ‌نشینان مرز خشکی مفهومی نداشت و تنها سواحل دریا معیار حاکمیت آنان به شمار می‌رفت. این مخاصمات تا سال ۱۸۵۳ ادامه داشت. در این سال شیخ‌های متحارب پیمان صلحی برای پایان مخاصمات در دریا امضا کردند و به اصطلاح شیخ‌نشین‌های غیرمتحارب را به وجود آوردند. دولت انگلیس از طریق نماینده مقیم خود در بوشهر مسئولیت حفظ صلح بین آن‌ها را از طریق حکمیت به عهده گرفت. هر چند صید مروارید بزرگ‌ترین برگ برنده این ترک مخاصمه محسوب می‌شد، ولی این اقدام استقلال خلیج فارس به ویژه بخش جنوبی آن را به شدت تهدید کرده و در زیر سیطره انگلیس قرار داد. آخرین نبرد بر سر مروارید در اواخر سده‌ی نوزدهم به وقوع پیوست.

جنگ‌های دریایی در خلیج فارس زمان و مکان خاصی نداشته و سواحل مروارید نیز به طور طبیعی صحنه اصلی این نبردها بوده‌اند. کشتی‌های کوچک صید مروارید و صاحبان آن‌ها که قدرت تفاهم نداشتند، درگیر شده و این درگیری‌ها منجر به نابودی بسیاری از آنان و همچنین بنادری می‌شد که این کشتی‌های صیادی به آن متعلق بودند، زیرا که در فصل صید نصیبی از صید نداشته و به ورشکستگی و فلاکت دچار می‌شدند. آخرین نبردها بر سر تصرف سکوه‌های مرواریدخیز در سال ۱۹۰۰ میلادی به وقوع پیوست. در این سال ناوگان صید مروارید آل بوعلی به ناوگان قایق‌های «عمامره» در سواحل قطر حمله کرد که با مداخله انگلیسی‌ها «آل بوعلی» (۱۵۰۰ روپیه جریمه شد).^{۶۰}

در بسیاری از موافقت‌نامه‌های انگلیس و شیخ‌های متصالح بندهایی راجع به حل اختلاف در مورد مروارید آمده است. بعضی از این موافقت‌نامه‌ها کلاً در ارتباط با صید مروارید است. از جمله در سال ۱۸۹۷ موافقت‌نامه مهمی که اساس آن اختلافات ناشی از صید مروارید بود بین مقامات عمان غیرمتحارب^{۶۱} و انگلیسی‌ها برای معاودت غواصان و قایق‌هایی که تحت‌الحمایه یکی از شیخ‌ها بوده و به شیخ دیگری پناهنده می‌شدند، به امضاء رسید. هریک از شیخ‌ها براساس این موافقت‌نامه موظف بودند بدهی غواصان و صیادان مروارید فراری را به عهده گرفته و ضمناً به شیخی که قانوناً این افراد تحت قیمومیت آن‌ها قرار داشته جریمه بپردازند. این جریمه برای هر فرد ۵۰ دلار و چنان چه شخص فراری به صید غیرقانونی مروارید در منطقه شیخ دیگر می‌پرداخت، ۱۰۰ دلار بود. در صورت اختلاف شیوخ به شورا یا مجلس محلی رجوع می‌شد و چنان چه نتیجه‌ای گرفته نمی‌شد، نماینده مقیم انگلیس حکمیت نهایی را به عهده می‌گرفت. دخالت حقوقی انگلیسی‌ها در روابط بین شیوخ خلیج فارس از حل اختلاف بر سر مروارید آغاز شد.

نتیجه‌گیری

با کشف نفت و ابداء روش پرورش مروارید مصنوعی توسط میکی‌موتو^{۶۲} در ژاپن در اوائل نیمه اول قرن بیستم، صنعت صید مروارید در خلیج فارس به کلی منقرض شده و فرهنگ غنی مرتبط با آن نیز تماماً به فراموشی سپرده شد. چینی‌ها هفتصد سال پیش تجربه پرورش مروارید در آب‌های شیرین را داشتند،^{۶۳} ولی ژاپنی‌ها با ابداء این روش و حمایت دولت ژاپن از این صنعت صید مروارید را در سیلان، اقیانوس هند، دریای سرخ و خلیج فارس به نابودی کشاندند.^{۶۴} سراسر قرن نوزدهم دوران شکوفایی این صنعت بود. اروپاییان و به ویژه مردمان کشورهای استعماری که ثروت‌های هنگفت گردآوری بودند، رغبت زیادی به خرید این گوهر نشان می‌دادند و بازرگانان لندن و بمبئی و جواهرسازی‌های پاریس از مشتریان عمده مروارید بودند.^{۶۵} این اقبال با زمان بحران اقتصادی آمریکا که دامنه‌ی آن به اروپا نیز

کشیده شد ادامه داشت. صید مروارید در خلیج فارس اشتغال کاملی به وجود آورده و حتی هم‌چون امروز با توجه به جمعیت کم بومی منطقه باعث جلب نیروی کار از نقاط دیگر شده بود. مردمان بلوچ و بندرعباس یکدهم کلی غواصان را تشکیل می‌دادند و اغلب این افراد که از ظلم زمام‌داران و فئودال‌های ایرانی به تنگ آمده بودند، خود را به عمان و سایر مناطق جنوبی می‌رساندند تا همراه با بردگان نوبه‌ای و زنگباری اجیر ثروتمندان مسقط و عمان شده و همراه با سایر غواصان تنها معیشت روزانه خود را تهیه کرده با مرگ زودرسی که نتیجه غوص سنتی با نفس بسته است، زندگی را به پایان برسانند.^{۶۶} باقی صیادان آزاد بودند و با دادن حق‌الشیخ و حق‌الحکومه به زندگی ادامه می‌دادند. برنده این تجارت ابتدا ناخدایان و بعد شیخ‌ها و حاکمان منطقه بودند که از آره گرفتن مالیات سرانه و حق قلاته و طراز^{۶۷} از صیادان و کشتی‌ها ثروت‌های هنگفتی به دست آوردند.

اما انگلیسی‌ها برنده واقعی صید و تجارت مروارید سده‌ی نوزدهم‌اند. انگلستان با مستعمره کردن مناطق جنوبی خلیج فارس و اشغال بوشهر، تسلط بر جنوب ایران و نفوذ در دربار فاسد شاهان قاجار و بیرون راندن عثمانی‌ها، پرتغالی‌ها، هلندی‌ها و سپس دفع شر از فرانسوی‌ها و روس‌ها موقعیت ممتازی در خلیج فارس به دست آورد که بعدها با کشف نفت به کارش آمد. با کنترل بوشهر، بندر لنگه، منامه و بمبئی و پونا انحصار تجارت و اخذ مالیات کلاً در اختیار انگلستان قرار داشت. تأمین امنیت خلیج فارس برای توسعه صید مروارید بهانه‌ای بود که انگلیسی‌ها با استفاده از آن جنوب خلیج فارس را به امپراطوری خود افزودند.

بازنده اصلی این بازی در قرن نوزدهم ایران بود. مالیات دریافتی براساس گزارش‌های سدید السلطنه از ۱/۵ میلیون روپیه تجاوز نمی‌کرد که آن هم به حکام گناوه و کیش و غیره از قبیل آل عماد، آل علی، آل بوسمیط، حکام حیات داوود و خاندان قوام‌الملک پرداخت شد. این‌ها نیز با فرستادن هدایا، ارسال مرواریده‌ای متوسط که چند گونی آن در خزانه جواهرات سلطنتی باقی است، شاهان قاجار را بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۲۱

راضی نگاه می‌داشتند. از ثروت عظیمی که طی این صد سال انباشته شد ایران نصیبی نبرد. وجود افرادی همچون ظل سلطان در رأس حکومت فارس و اصفهان و سرسپردگی او به دستگاه حاکم‌های انگلیس، ایرانیان را از اداره‌ی جنوب کشور و موقعیت‌های تجاری آن دور نگاه داشت تا انگلیسی‌ها با زرنگی رفته رفته بحرین را با عقد قراردادهای مختلف از سلطه‌ی حکومت ایرانی خارج کرده منابع آن را به چنگ آورند. خرید کشتی پرسپولیس از آلمان در زمان ناصرالدین شاه تنها اقدامی بود که برای ترسانیدن شیخ‌های جزایر و بنادر ایران و اعاده‌ی حاکمیت ایران بر منابع آن صورت گرفت. افرادی چون مخبرالسلطنه هدایت که رابط چنین اقدامی بودند درک درستی از مسائل جهانی داشتند. اقدامات بعدی وی برای عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی برای صید مروارید قطع دست شیوخ و حکام که کوچک‌ترین مالیاتی به دولت ایران نمی‌پرداختند، نشان دهنده درستی این بینش بود. اما افسوس که بسیار دیر و بسیار ناقص صورت گرفت زیرا دست ایران از منافع این صنعت کوتاه شده بود و بالاتر از همه بحرین بزرگ‌ترین منبع درآمد ایران طی قرون متمادی از کنترل ایران خارج شده و صنعت مروارید اهمیت خود را از دست داده بود.

یادداشت‌ها

۱. اهمیت اقتصادی بحرین تنها به دلیل وجود مروارید نبود، صدور اسب‌های اصیل عربی و کشاورزی و صادرات خرما از دیگر فعالیت‌های اقتصادی بحرین بوده است. باربوزا کشتی‌هایی را با گنجایش ۵۰۰ تا هزار است دیده است که از بحرین به سمت هند می‌رفته است. رک: Barbosa, D., A Discription of the Coasts of East Africa and Malabar, tr. H.E.J. Stanley, London, 1866.
۲. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، ۱۴۱۷ ق/۱۴۴۷ م.
3. Adamyat, F., Bahrain Islands, New york, 1955.
۴. فلور، ویلم، اختلاف تجاری ایران و هلند، ترجمه ابولقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۷۱.
5. Lorimer, J.G, Gazetter of the Poresian Culf, Galcutta, 1915.

۶. همان جا.
۷. تجلی پور، احمد، نرم تنان مرواریدساز خلیج فارس، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۲.
۸. همان جا.
۹. همان جا.
۱۰. همان جا.
۱۱. مطالعات و یادداشت‌های نگارنده.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. Sorting
۱۵. سدید السلطنه، محمدخان بندرعباسی، المناص فی احوال الغوص و الغواص، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۶. مطالعات و یادداشت‌های نویسنده، پیشین.
۱۷. همان.
۱۸. مصاحب، غلامحسین، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، ش سوم، تابستان ۱۳۴۵.
۱۹. مطالعات و یادداشت‌های نویسنده، پیشین.
۲۰. همان.
۲۱. ن.ک به سدید السلطنه، پیشین.
۲۲. همان. توضیح: در فقدان قوانین دریایی، انگلیس‌ها هیارات را مبنای تعیین مرزهای دریایی قرن نوزدهم قرار دادند که بی‌شبهت به فزبندی جدید مناطق نفتی و گازی فلات قاره نیست، و برای تثبیت این هیارات قراردادهای ویژه‌ای با شیوخ منطقه امضا کردند. مطالعات و یادداشت‌های نویسنده.
۲۳. همان جا.
۲۴. همان جا.
۲۵. همان جا.
۲۶. مطالعات و یادداشت‌های نویسنده، پیشین.
۲۷. سدید السلطنه، پیشین.
۲۸. لوریمر، پیشین.

۲۹. مطالعات و یادداشت‌های نویسنده، پیشین.
۳۰. همان.
۳۱. لوریمر، پیشین.
۳۲. همان جا.
۳۳. سدید السلطنه، پیشین.
۳۴. همان جا.
۳۵. در سال ۱۳۰۰ ش پنجمین قوام یعنی ابراهیم‌خان قوام‌الملک جزیره کیش را به مبلغ بیست و پنج هزار تومان به محمدرضاخان سطوه المالك پسر صولت‌الملک حکمران بستک فروخت، مشروط بر این که مالیات آن جزیره را کما کان بپردازد. رک به سدید السلطنه، پیشین.
۳۶. همان جا.
۳۷. لوریمر، پیشین.
۳۸. فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، علم، ۱۳۸۴.
۳۹. مروارید معروف به کمزار توسط یکی از اتباع سلطان عمان صید شد و بعدها فروشندگان آن از تعهد خود سرباز زدند و کار به دادگاه‌های انگلیس کشیده شد. سپس سلطان عمان فروش را باطل اعلام کرد و برای حل قضیه مجلسی در امارات تشکیل شده و شیخ شارجه در سندی که مهر کرده بود، سلطان عمان را صاحب کلیه منابع حاصل از فروش مروارید اعلام کرد. در نتیجه از فروش مروارید در لندن جلوگیری شد و آن را به بمبئی عودت دادند. ن.ک به لوریمر.
۴۰. سدید السلطنه، پیشین.
۴۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج یازدهم، ص ۴۰۹.
۴۲. باربوزا، پیشین.
۴۳. قائم مقامی، جهان‌گیر، اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره‌ی هرمز و خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۱.
۴۴. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، پیشین.
۴۵. قائم مقامی، پیشین.
۴۶. لوریمر، پیشین.
۴۷. John stone Castle

Pluuket .۴۸

Disbrowe .۴۹

50. E.L.Durand, Persian Gulf Administration Report for 1777-78, J.R.G.S

.۵۱ همان جا.

.۵۲ همان جا.

.۵۳ اقبال آشتیانی، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر خلیج فارس، تهران، ۱۳۲۸.

.۵۴ پوسته صدف مروارید (Mother of Pearl) یکی از صادرات مهم ایران و بحرین را به اروپا تشکیل می‌داد و در صنایع زیادی کاربرد داشت.

.۵۵ لوریمر، پیشین.

Baron Kniphausen .۵۶

.۵۷ ر.ک به ویلیام فلور، پروژه‌ی بحرین.

Hoog Camer .۵۸

.۵۹ فلور، ویلیام، صنعتی شدن ایران، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۷۱.

.۶۰ لوریمر، پیشین.

Trucral Onuan .۶۱

K.Milimoto .۶۲

.۶۳ به نظر می‌رسد چینی‌ها اولین مردمی هستند که مروارید پرورش داده‌اند. آن‌ها به جای سنگ و حشره یا خرده صدف، مجسمه کوچکی از بودا را به داخل صدف نرم‌تنان آب شیرین وارد می‌کردند. منطقه‌ی زندگی این نرم‌تنان به مدت چند سال مورد حفاظت بود. سپس طی تشریفات صدف‌ها را صید کرده و مجسمه‌ی بودا را که مروارید اندود شده بود، از آن خارج می‌کردند.

.۶۴ میکی موتو لایه‌ای از روپوش نرم‌تن مرواریدساز صدف لب طلائی *Pinctuda martensii* را برداشته و ذره‌ای گرد کروی از جنس صدف را در جدار روپوش جای داد و آن را در بستر طبیعی خود در خلیج اگو در ژاپن قرار دادند و هشت سال بعد از جدار روپوش نرم‌تن مروارید کاملی به دست آورد.

65. Fred ward, Book of Pearls, Gem book pubsher Bethesda, Maryland, 1995.

.۶۶ غوص کن گرت گهر می‌باید غواصان را چهار هنر می‌باید

بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۲۵

سر رشته به دست یار و جان بر کف دم نازدن و قدم زسر می‌باید
۶۷. حق قلاته سهمی است که غواص یا غیص به حکومت یا شیخ متبوع خود می‌دهد. اگر به
مغاص دیگری بروند از حق قلاته معاف خواهند بود، در این صورت هر غیص بیست روپیه و
هر سیب ده روپیه به حکومت یا شیخ متبوع خود باید پردازد. باقی حقوق به صورت جنسی
شامل برنج و قهوه از صیادان یا کشتی‌ها دریافت می‌شده است.

